

## تحلیل گفتمان سه ترجمه انگلیسی قرآن (سوره‌های حمد و العصر)

خلیل قاضی‌زاده (استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

ghazizadeh@um.ac.ir

فاطمه حیدری (دانشجوی کارشناسی‌ارشد مطالعات ترجمه دانشگاه فردوسی مشهد، نویسندهٔ مسؤول)

fatimamashhad@yahoo.com

### چکیده

ترجمه عبارت است از انتقال یک سیستم زبانی به زبان دیگر که این امر در تمام سطوح زبانی و فرازبانی صورت می‌گیرد. همین مسئله در ترجمهٔ قرآن نیز صادق است؛ زیرا، در ترجمهٔ این کتاب مقدس نیز نباید، عوامل زبانی و عوامل فرازبانی را خدشه‌دار کرد. برای بررسی این شواهد، دو سوره از قرآن کریم (فاتحه‌الکتاب و العصر) با استفاده از چارچوب تحلیلی حتمیم و میسن (۱۹۹۰) در سطح محدودیت‌های گفتمانی بر روی سه ترجمهٔ متفاوت از قرآن (دو مترجم مسلمان و یک مترجم مسیحی) تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد در تحلیل این سوره‌ها بیشترین محدودیت گفتمانی در سطح سازوکار تعانی بوده است و کمترین آن مربوط به سطح پیوندهای واژگانی است. همچنین، می‌توان نتیجه گرفت اگر مترجم مسلط به زبان قرآنی و آشنا با سطوح بلاغی آن باشد، به‌خوبی می‌تواند در بیشتر موارد، صورت آیه را حفظ کند و کارش را فقط محدود به افزایش، کاهش و تکرار معنایی کند و در ترجمهٔ قرآن با محدودیت کمتری موفق عمل کند.

**کلیدواژه‌ها:** ترجمهٔ قرآن، فرازبان، گفتمان، محدودیت گفتمان، افزایش، کاهش، تکرار.

### ۱. مقدمه

به‌طورکلی، ترجمه به انتقال یک سیستم زبانی به زبان دیگر اطلاق می‌شود که در تمام سطوح زبانی از جمله نحو و واژگان صورت می‌گیرد. افزون‌براین، انتقال زبانی ترجمه را باید حاصل ابعاد فرازبانی دانست؛ زیرا، اگر این ابعاد نادیده گرفته شوند، مترجم در انتقال پیام ناموفق خواهد بود. ازجمله این ابعاد فرازبانی، ایدئولوژی است که معمولاً ترجمه را به شکلی تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. ایدئولوژی حاکم بر متن ترجمه ازجمله عواملی است که ترجمه را در

سطح فرازبان بررسی می‌کند. ایدئولوژی یکی از مفاهیمی است که از سوی صاحب‌نظران در حوزه‌های گوناگون معارف بشری، از قبیل علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ادبیات و زبان‌شناسی به کار گرفته می‌شود و در عین حال، تعریف واحدی برای آن وجود ندارد؛ اما از دیدگاه حتمیم و میسن (۱۹۹۷، ص. ۵)، «ایدئولوژی از مفروضات بدیهی، باورها و مجموعه ارزش‌هایی نشأت می‌گیرد که وجه مشترک همه افراد یک جامعه را تشکیل می‌دهند».

در این مقاله بر آن هستیم تا با ارائه شواهدی از تفاوت‌های موجود در گفتمان ترجمه آیات قرآن، به نمودهای فرازبانی حاکم بر آن‌ها که منجر به این تفاوت‌ها می‌شوند، اشاره کنیم. با مراجعه به تفاسیر و کتب مرتبط با علوم الهیات و حدیث می‌توان به راحتی به این نکته پی برد که تفاسیر و معانی ارائه شده برای قرآن کریم بسیار متفاوت هستند و هر یک به قرآن از زاویه دید خود نگریسته‌اند و به دلایل و شواهدی معتقد هستند.

از دیدگاه فرکلاف (۱۹۹۵، ص. ۷)، «گفتمان عبارت است از به‌کارگیری زبان به‌منزله امری اجتماعی و بنا بر این، تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل کیفیت کارکرد متن در بستر اجتماعی - فرهنگی آن است». نکته مهم در تمام این مباحث این است که پیش‌فرض‌ها و شناخت مترجم، اولین ابزار ضروری در این امر هستند. این پیش‌فرض‌ها گاهی برگرفته از متن مبدأ و گاهی برگرفته از ایدئولوژی مترجم هستند و از انتظارات او از دین و کارکرد متن ترجمه‌اش در جامعه ریشه می‌گیرند (ملانظر و محقق، ۲۰۰۵). مترجم به‌عنوان بخشی از فرهنگ و جامعه به خوبی بر نیازهای جامعه واقف است و خودش را با آن همسو می‌کند. چنین بافت حاکم بر ترجمه‌ای را می‌توان دال بر حاکمیت انتظارات و شناخت‌های مترجم بر متن دانست تا یک انتقال عادی از تصورات دخیل در آن. بسنت و لوفر (۱۹۹۰) نیز بر این عقیده‌اند که عموماً توسعه مطالعات ترجمه در اکثر حوزه‌های علم نشان داده است که ترجمه هرگز انتقال زبانی محض نیست.

در بررسی نمود این شواهد فرازبانی، دو سوره از قرآن با ترجمه سه مترجم متفاوت مطالعه می‌شوند تا به تفاوت‌هایی که فراتر از سطح زبان هستند، اشاره شود. اولین ترجمه، ترجمه انگلیسی قرآن توسط آرتور آربری، مترجم مسیحی قرآن است. دومین ترجمه از یوسف‌علی،

مترجم مسلمان و اهل سنت است. سومین ترجمه از شاکر، مترجم مسلمان و شیعه است. هریک از این مترجمان دارای سوابق دینی و زمینه‌های ایدئولوژیک متفاوتی هستند. صرف‌نظر از قضاوت درباره‌ی درستی یا نادرستی این ترجمه‌ها از نظر زبانی، در این مقاله درصدد بررسی تفاوت‌های حاصل از نگرش‌های فرازبانی مترجمان آن‌ها هستیم که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر ترجمه اثر می‌گذارند.

## ۲. پیشینه تحقیق

### ۲.۱. نیاز به تحلیل متن و گفتمان در ترجمه

برای اینکه مترجمان بتوانند ترجمه‌ای صریح و روشن و نیز خالی از هرگونه اشکال ارائه دهند، ملزم به رعایت ملاحظات هستند. ریاضی (۲۰۰۲، به نقل از نسیمی، ۲۰۰۸) بر این عقیده است که اساساً فرض بر این است که مترجمان سه ویژگی زیر را داشته باشند تا اینکه بتوانند کار خود را به بهترین صورت انجام دهند. این سه اصل عبارت‌اند از:

۱. داشتن تسلط بر زبان مبدأ؛

۲. داشتن تسلط بر زبان مقصد؛

۳. تخصص در زمینه موضوع مورد ترجمه.

باین حال، او بر این باور است که به دلیل یافته‌های جدید در حوزه تحلیل متن، نقش ساختار متن در ترجمه‌های امروزه آن قدر مهم به نظر می‌رسد که با افزودن اصل چهارم برای مترجمان، می‌توان به ترجمه‌هایی با کیفیت بالا دست یافت.

متخصصان تحلیل کلام، بر مبنای واحدی که مترجم برای ترجمه‌اش مدنظر قرار می‌دهد، سه رویکرد به ترجمه را شناخته‌اند: ترجمه در سطح کلمه (ترجمه کلمه به کلمه)، ترجمه در سطح جمله و ترجمه مفهومی. در اولین رویکرد به ترجمه، یک کلمه معادل از زبان مقصد برای یک کلمه از زبان مبدأ انتخاب می‌شود. این نوع ترجمه، به‌طور خاص در ترجمه بندها و اسامی خاص مفید واقع می‌شود؛ اما در سطح جمله به دلیل تفاوت‌های دستوری زبان‌های مبدأ و مقصد، مشکل‌آفرین می‌شود. متون ترجمه‌ای که حاصل این رویکرد هستند، معمولاً

ترجمه‌های شفاف و فصیحی نیستند و خوانندگان به‌کندی و به‌سختی در خواندن آن متون پیش می‌روند. اما با رویکرد ترجمه در سطح جمله، مشکل ترجمه کلمه‌به‌کلمه و نبود شفافیت آن با رعایت‌کردن قوانین گرامری و ترتیب کلمات در زبان مقصد از بین می‌رود و معنای تک-تک کلمات نیز حفظ می‌شود؛ بنابراین، ترجمه در سطح جمله را نیز می‌توان همانند ترجمه در سطح کلمات دانست؛ با این تفاوت که قوانین گرامری و چیدمان کلمات در زبان مقصد رعایت می‌شود. متونی که با این رویکرد ترجمه می‌شوند، در مقایسه با ترجمه کلمه‌به‌کلمه فصیح‌تر هستند. در ترجمه با رویکرد مفهومی، واحد ترجمه نه کلمه است و نه جمله؛ بلکه مفهوم است. شاید بهترین مثال در این مورد ترجمه ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات باشد.

اما نیومارک (۱۹۸۸) دو رویکرد به ترجمه را مطرح می‌کند؛ یکی ترجمه ارتباطی و دیگری ترجمه معنایی. همان‌طور که از نام آن برمی‌آید، ترجمه ارتباطی در پی آن است که تا حد امکان بیشترین تأثیر مشابه را در خوانندگان متن مقصد همانند خوانندگان متن مبدأ ایجاد کند؛ اما ترجمه معنایی در تلاش است تا معنای دقیق و بافتمند متن مبدأ را تا حد امکان و تا آنجایی که ساختارهای معنایی و دستوری زبان مقصد اجازه می‌دهند، ترجمه کند؛ بنابراین، هرچند ترجمه‌های معنایی دقیق و صحیح به‌نظر می‌رسند، اما ممکن است به‌خوبی ارتباط برقرار نکنند؛ درحالی‌که ترجمه‌های ارتباطی به‌خوبی ارتباط برقرار می‌کنند؛ اما ممکن است خیلی دقیق نباشند.

با نگاهی به این دو رویکرد متفاوت به ترجمه که در حوزه زبان‌شناسی به انتقال و پذیرش معنا و پیام‌ها پرداخته‌اند، می‌توان دریافت که اولین نوع ترجمه (ترجمه ارتباطی) در واقع، همان تحلیل گفتمان است؛ یعنی اساساً به ساختار زبان شفاهی که به شکل طبیعی در زبان رخ می‌دهد، توجه می‌کند و دومین نوع ترجمه (ترجمه معنایی)، به نوعی تحلیل متن محسوب می‌شود که به ساختار زبان مکتوب می‌پردازد (ریاضی، ۲۰۰۲، به‌نقل از نسیمی، ۲۰۰۸). با داشتن آگاهی به این رویکردها به ترجمه، به‌نظر می‌رسد یک کار عمده در تمام ترجمه‌ها، تحلیل و تفسیر متن مبدأ است و این تحلیل متن باید در سطح ساختار کلان (الگوهای فراتر از سطح جمله) و با هدف شناسایی ساختارهای بلاغی و ایدئولوژیک صورت گیرد.

در مسیر فرایند نقل و انتقال در ترجمه، موانع و تنگناهایی نیز وجود دارند که می‌توانند بر تصمیم‌ها و راهبردهای مترجم تأثیرگذار باشند. از جمله مقوله‌هایی که ممکن است موجب شکل‌گیری چنین محدودیت‌هایی شوند، می‌توان به *ژانر* (گفتمان‌گونه)، *گفتمان* و متن اشاره کرد؛ زیرا، هریک از این‌ها حامل اصول، قراردادهای، باورها و ارزش‌های خاصی هستند که ممکن است لزوماً در فرهنگ‌ها و زبان‌های مبدأ و مقصد یکسان نباشند (حتیم و میسن، ۱۹۹۰). چارچوبی که حتیم و میسن (۱۹۹۰) برای پژوهش درباره‌ی جنبه‌های ایدئولوژیک یک ترجمه پیشنهاد کرده‌اند، در سه مقوله‌ی مرتبط با هم؛ یعنی گفتمان‌گونه، گفتمان و متن به بررسی جنبه‌های ایدئولوژی در ترجمه می‌پردازد. در این راستا، فرایندهای حاکم بر پدیدآوری و پذیرش متن و نیز قواعد بلاغی دو زبان مبدأ و مقصد مدنظر قرار می‌گیرند. از دیدگاه آنان، در قالب این سه مقوله است که ایدئولوژی متجلی می‌شود.

## ۲.۲. تحلیل در مقوله گفتمان

### ۲.۲.۱. ترتیب توزیع اطلاعات جدید و قدیم<sup>۱</sup>

از منظر ارتباطی، اگر جمله را به‌مثابه یک پیام در نظر بگیریم، این پیام از دو بخش جدید<sup>۲</sup> و قدیم<sup>۳</sup> تشکیل می‌شود. *جدید* (آغاز)، نقطه شروع پیام است؛ یا به‌سخن دیگر، آنچه جمله درباره آن سخن می‌گوید، *جدید* نامیده می‌شود. در قیاس با *قدیم* (پایان) که دومین جزء جمله را تشکیل می‌دهد، *جدید* از اهمیت ارتباطی کمتری برخوردار است. *قدیم* مقصود کلام است و درحقیقت، عبارت است از آنچه گوینده یا نویسنده درباره *جدید* می‌گوید. از دیدگاه ارتباطی، *قدیم* مهم‌ترین جزء ساختار جمله را تشکیل می‌دهد؛ زیرا هدف ارتباطی گفتار<sup>۴</sup> را محقق می‌سازد و حاوی اطلاعاتی است که گوینده یا نویسنده قصد انتقال آن را به شنونده یا خواننده دارد (بیکر، ۱۹۹۹). *جدید* لزوماً یک گروه اسمی نیست. یک گروه قیدی یا حرف اضافه‌ای هم

1 . Theme-rheme arrangement

2 . Theme

3 . Rheme

4 . Utterance

می‌تواند در جایگاه آغاز ظاهر شود. هلیدی<sup>۱</sup> (۱۹۸۵) یادآور می‌شود چنانچه آغاز جمله عوض شود، معنای پیام و اهمیت ارتباطی آن نیز دستخوش دگرگونی خواهد شد. به همین قیاس، به اهمیت سازوکار آغاز- پایانه در ترجمه نیز می‌توان پی برد.

### ۲.۲.۲. پیوند واژگانی<sup>۲</sup>

پیوند<sup>۳</sup> به روابط معنایی درون متن برمی‌گردد. به عبارت دیگر، هرگاه تعبیر و تفسیر عنصری در متن منوط به تعبیر و تفسیر عنصر دیگری در همان متن باشد، با پیوند سر و کار داریم. حتیم و میسن (۱۹۹۱) نیز تأکید می‌کنند که از منظر گفتمانی، تکرار واژه‌ها در متن راهکار هدفمندی تلقی می‌شود و غالباً یکی از عناصر اصلی انسجام<sup>۴</sup> متن را به وجود می‌آورد. هلیدی و حسن (۱۹۷۶) معتقد هستند که پدیدآورنده متن، از طریق پیوند واژگانی نگرش خاصی را به صورت ضمنی مورد تأکید قرار می‌دهد و بنابراین، یکی از حساس‌ترین وظایف مترجم توجه خاص به پیوندهای واژگانی متن است. پیوند واژگانی دارای راهکارهای تکرار<sup>۵</sup>، کاهش<sup>۶</sup> یا افزایش<sup>۷</sup> می‌باشد.

### ۳.۲.۲. تعدی<sup>۸</sup>

هلیدی (۱۹۸۵) بر این باور است که تحلیل متن، چه ترجمه و چه غیر آن، باید مبتنی بر دستور زبان باشد و تصور اینکه گفتمان را می‌توان بدون نیاز به دستور زبان تجزیه و تحلیل کرد، توهمی بیش نیست. دستوری که وی تحلیل متن را براساس آن پیشنهاد می‌کند، در زبان‌شناسی به دستور نقش‌گرایی نظام‌مند<sup>۹</sup> معروف است.

انسان‌ها می‌توانند تجربه و احساس خود از رویدادها و تصویرهایی ذهنی که از واقعیت‌های این جهان دارند، بیان کنند. در دستور هلیدی، این گزینش‌ها در چارچوب سیستم سازوکار

1. Halliday
2. Lexical cohesion
3. Cohesion
4. Coherence
5. Recurrence
6. Reduction
7. Expansion
8. Transitivity
9. Systemic Functional Grammar

تعدی<sup>۱</sup> انجام می‌شود. سازوکار تعدی به چگونگی شکل‌گیری معنا در قالب جملات اطلاق می‌شود و این کار را با استفاده از فرایندهای مختلف (گروه‌های فعلی) انجام می‌دهد. به-طور کلی، فرایندهای معنایی که در قالب جمله بیان می‌شوند، دارای سه مؤلفه هستند:

۱. فرایند<sup>۲</sup> که در شکل گروه فعلی ظاهر می‌شود؛

۲. مشارکت‌کنندگان<sup>۳</sup> در فرایند که نقش‌های مختلف (فاعلی، مفعولی و ...) را در قالب گروه-های اسمی برعهده می‌گیرند؛

۳. شرایط دخیل در فرایند<sup>۴</sup> که از طریق گروه‌های قیدی یا حرف اضافه تحقق می‌یابند.

یادآوری این نکته لازم است که تغییر در این فرایندها (برای مثال، تغییر از نوعی به نوع دیگر، کاهش، افزایش یا حذف فرایندها) و جابه‌جایی نقش مشارکت‌کنندگان جمله در ترجمه، می‌تواند دال بر نگرش ایدئولوژیک نویسنده متن مقصد باشد. با این استدلال، مترجمان می‌توانند با استفاده از تحلیل گفتمان متن به ابزاری سودمند مسلح شوند و ترجمه قابل‌اعتمادتری ارائه کنند؛ به این ترتیب، مترجم ابتدا دست به بازسازی کلان ساختار (ساختار بلاغی و ایدئوژیک) متن مبدأ در زبان مقصد می‌زند و سپس، در جست‌وجوی واژگان و ساختارهای مناسب برمی‌آید. این همان راهکاری است که یک مترجم خوب، آگاهانه و ناآگاهانه به کار می‌برد. مفهوم تحلیل متن در فهم گفتمان قرآن و ترجمه آن نیز ابزاری مفید و لازم تلقی می‌شود؛ اما مسئله اینجا است که آیا اساساً در قاموس اسلام ترجمه قرآن پذیرفته شده است یا خیر؟

### ۲. ۳. مسئله ترجمه‌پذیری قرآن

نیاز به ترجمه قرآن، در آغاز پیدایش اسلام با روی آوردن جوامع غیرعرب به اسلام احساس شد. باین حال، جوامع اولیه اسلامی در خصوص ترجمه قرآن به دیگر زبان‌ها همواره مردد بودند. این نگرانی‌ها عمدتاً دارای سه ویژگی مشترک بودند:

1. Transitivity system
2. Process
3. Participants
4. Circumstances

۱. اجازه تغییر کلام خدا به زبان انسان‌ها منجر به ادعای آوردن یک نمونه عینی و برابر با قرآن می‌شد؛

۲. امکان صورت‌گرفتن هرگونه تغییر و تحریف در پیام قرآن در نتیجه ترجمه؛

۳. امکان وابستگی شدید تازه‌مسلمانان به ترجمه قرآن به جای متن اصلی عربی آن.

بسیاری از محققان درباره ترجمه قرآن به ازدست‌رفتن تعادل معنایی آن اشاره می‌کنند. رثوف (۲۰۰۱) گفت‌مان قرآن را عرصه‌ای زبانی می‌داند که ویژگی‌های دستوری، معنایی، بلاغی، آوایی و فرهنگی آن، آن را متمایز از دیگر متون عربی می‌کند. با تمام این اوصاف، ترجمه قرآن نه تنها یک نیاز برای مسلمانان غیرعرب محسوب می‌شود، بلکه ضرورتی است تا بتوان پیام خداوند را در دسترس تمام مردم دنیا قرارداد. باین وجود، این نکته بر همگان آشکار است که ترجمه قرآن را هرگز نمی‌توان جایگزین قرآن به زبان عربی دانست؛ زیرا، ترجمه قرآن کاری بسیار مشکل است و مترجم نمی‌تواند مفاهیم والای آن را با همان صورت و آوا ارائه کند و به‌سادگی می‌توان همین مباحث زبانی و بلاغی دخیل در ترجمه قرآن را به‌نوعی دلیلی بر نقص آن دانست؛ زیرا، این ترجمه توسط انسان انجام شده و از منبع الهی وحی سرچشمه نگرفته است.

#### ۲. ۴. مترجم و صلاحیت او برای ترجمه کردن قرآن

شاید اولین شرط لازم برای یک مترجم قرآن وفاداری و بی‌طرفی او باشد؛ زیرا، برخی از مترجمان با اهدافی مغرضانه دست به ترجمه قرآن زده‌اند (نسیمی، ۲۰۰۸). دومین عامل در رد صلاحیت یک مترجم می‌تواند آشنایی نداشتن کامل او با زبان عربی و قواعد آن باشد. قواعد زبان عربی، قواعدی مفصل و ظریف هستند که هر مترجمی که خواهان ترجمه قرآن باشد باید آن‌ها را به‌خوبی بداند و فردی با آشنایی ابتدایی با این زبان و با تعداد اندکی فرهنگ لغت و واژه‌نامه، نمی‌تواند ترجمه مناسبی از قرآن ارائه دهد. از دیگر مؤلفه‌هایی که منجر به رد صلاحیت مترجم می‌شود، این است که برخی از مترجمان به‌طور جدی مطالعه اسلام و علوم اسلامی را تا حد ضرورت مدنظر قرار نداده‌اند و حتی عده کمی هم که با جدیت و پشتکار رو



به سوی آموزش‌های دینی آورده‌اند، با مشکلاتی مواجه بوده‌اند. علاوه بر تسلط مترجم به دو زبان عربی و مقصد، یکی از لازمه‌های اساسی ترجمه قرآن، الزام مترجم به استفاده از تفسیر معتبری از قرآن است تا بتواند مراد و معنای آیه‌ها را به‌خوبی دریابد؛ زیرا، اگر این کار را نکند تا حد زیادی از خطاهای موجود در ترجمه‌شان کاسته می‌شود. خلیفه (۱۹۸۳) دلایل خطای مترجم قرآن را به شرح زیر برمی‌شمارد:

۱. فرانگرفتن دانش دقیق درباره معنای کلمات عربی؛

۲. آشنایی فقط با یکی از چند لایه معنایی یک واژه؛

۳. استفاده اشتباه از واژگان عربی به‌جای یکدیگر؛

۴. استفاده اشتباه از برخی از واژگان و اصطلاحات عربی با آیین‌های عبری؛

۵. اشتباه گرفتن زبان‌های عبری و سریانی با زبان عربی.

از این میان شاید همه موارد ذکر شده درباره مترجمان مسلمان صدق نکنند. مواردی درباره مترجمان مسلمان ممکن است صادق باشند، عبارت‌اند از: فهم نادرست یک واژه، سوء تعبیر در مراد و معنای یک آیه و آشنایی نداشتن با قوانین دستور عربی.

### ۳. روش تحقیق

در این تحقیق بر آن هستیم تا با مقایسه تحلیلی ترجمه دو سوره کوتاه قرآن به زبان انگلیسی در بین ترجمه سه مترجم، به بررسی نموده‌های فرازبانی آن‌ها از جمله ایدئولوژی پردازیم. دو سوره منتخب در این مقاله سوره فاتحه‌الکتاب و والعصر هستند. اولین کتاب کتاب ترجمه قرآن به زبان انگلیسی از یوسف علی (۱۹۸۲) مترجم شهیر هندی است که مسلمان و اهل تسنن است. دومین کتاب، ترجمه قرآن به زبان انگلیسی از آرتور آربری (۱۹۶۲) است که او مترجمی مسیحی است و سومین ترجمه قرآن از شاکر (۱۹۹۳) مترجم شیعه است. با توجه به سوابق و ریشه‌های مذهبی متفاوت هر یک از این مترجمان، می‌توان تفاوت‌هایی را در سبک و نوع گفتمان و طبیعتاً در شواهد فرازبانی هر یک دریافت.

روش بررسی گفتمان هر یک از این سوره‌ها، بر مبنای مبحث تنگناهای گفتمانی است که مترجم در فرایند ترجمه با آن‌ها روبه‌رو است که در موارد بسیاری بر ترجمه وی اثر

می‌گذارند. این موارد غالباً به عناصری مانند پیوند واژگانی، سازوکار تعدی و سازوکار آغاز-پایانه اشاره می‌کنند و تأثیرات هر یک بر گزینش‌های مترجم از دیدگاه ایدئولوژی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد؛ از این رو، در زیر جداگانه به هر یک از این مقوله‌ها می‌پردازیم.

#### ۴. تحلیل سوره‌های منتخب

##### سوره فاتحه‌الکتاب

##### الف. ترجمه یوسف‌علی

#### Al Fatihah (The opening)

1. In the name of Allah, Most Gracious, Most Merciful.
2. Praise be to Allah, the Cherisher and Sustainer of the worlds;
3. Most Gracious, Most Merciful;
4. Master of the Day of Judgment.
5. Thee do we worship, and Thine aid we seek.
6. Show us the straight way!
7. The way of those on whom Thou hast bestowed Thy Grace, those whose (portion) is not wrath, and who go not astray.

در ترجمه یوسف‌علی، واژگان عربی «رحمان» و «رحیم» در قالب "Most Gracious" و "Most Merciful" ترجمه شده‌اند که هر دو نشان‌دهنده شکل تشدید صفات بخشندگی خداوند است. دلیل استفاده از این واژگان را رحمت عام و خاص خداوند به انسان‌ها دانسته است و می‌توان این تشدید معنایی را عامل تعدی در سطح واژه دانست. از نظر ترتیب تقدم و تأخر در آیه دوم، مترجم این چیدمان را حفظ کرده و پیوند واژگانی کلمه «رب‌العالمین» را با تکرار دو واژه "Cherisher and Sustainer" نشان داده است و هدف از آن دربرگیری تمامیت معنای کلمه «رب» (نگهبان، پرورش‌دهنده، گرامی‌دارنده) است؛ اما از نظر تعدی، این افزایش معنایی می‌تواند بار ایدئولوژیک داشته باشد. در آیه پنجم نیز تغییر ساختار فعلی به فرم تأکیدی و افزایش بار معنایی آن با استفاده از تأکید "do" بر سر فعل اصلی "worship" نمود ایدئولوژیک دارد و این بر باور پرستش و یگانگی خداوند از منظر نویسنده صحه می‌گذارد.

##### ب. ترجمه شاکر

#### The Opening (Fatehah)

1. in the Name of Allah, the Beneficent, the Merciful.
2. All praise is due to Allah, the Lord of the worlds.
3. The Beneficent, the Merciful.
4. Master of the Day of the Judgement.
5. Thee do we serve and Thee we beseech for help.
6. Keep us on the right pass.
7. The pass of those upon whom Thou hast bestowed favors. Not (the pass) those upon whom Thy wrath is brought down, nor of those who go astray.

کلمات "Beneficent" و "Merciful" برای اشاره به حمایت عام و خاص خداوند به کار رفته‌اند و در ترجمه آن جمله هیچ‌گونه تعدی در قالب تغییر در معنا یا افزایش و کاهش بار معنایی صورت نگرفته است. در ترجمه آیه دوم، اگرچه سازوکار توزیع اطلاعات قدیم و جدید محفوظ است، اما تعدی از معنای «الحمد لله» و تغییر بار معنایی آن با آوردن کلمه "All" نیز می‌تواند شاهدی بر تغییر گفتمان در ترجمه باشد. تعدی در معنای «نعبد» و به‌کارگیری لفظ "serve" در آیه پنجم و همچنین استفاده از لفظ "do" و تأکید بر معنای این فعل، از جمله موارد تغییر یافته حاکم بر گفتمان این ترجمه است. استفاده از لفظ "Keep" به معنای هدایت-کردن نمی‌تواند جامعیت معنای «اهدنا» را داشته باشد و در اینجا با نوعی کاهش معنایی از نوع تعدی؛ یعنی کاهش بار معنایی مواجه هستیم.

در آیه هفتم، سازوکار تقدم و تأخر و پیوند واژگانی، با به‌کارگیری الفاظ "whom" و "who" به خوبی رعایت شده است.

پ. ترجمه آبروی

#### The opening

1. In the name of God, the Merciful, the Compassionate
2. Praise belong to God, the Lord of all Being,
3. The All-merciful, the All-compassionate,
4. The master of the Day of Dom.
5. Thee only we serve; to Thee alone we pray for succor.
6. Guide us in the straight path,
7. The path of those, whom Thou hast blessed,  
Not of those against whom Thou are wrathful,  
Nor of those who are astray.

اگرچه در ترجمه‌های یوسف‌علی و شاکر برای رحمت خاص خداوند که فقط مخصوص بندگان واقعی و خاص او است و در قرآن از آن با صفت «رحیم» یاد شده، از واژه "Merciful" استفاده شده است، اما آربری آن را در معنای رحمت عام آن در نظر گرفته و برای رحمت خاص خداوند از "Compassionate" استفاده کرده است. در آیه دوم، «العالمین» را به معنای تمام مخلوقات دانسته است و آن را "all Being" ترجمه کرده است که تغییر در معنا روی داده است؛ زیرا، اساساً «العالمین» به معنای هر دو جهان دنیا و آخرت است. در آیه سوم، افزایش بار معنایی با آوردن کلمه "All" بر سر "Merciful" و "Compassionate" نشان داده شده است. در آیه پنجم، کیفیت تجلی معنا با تعدی در تغییر ساختار معنایی گروه فعلی «نعبد» و «نستعین» شکل گرفته است؛ زیرا، "serve" به معنای پرستش تام نیست و طلب یاری از خداوند صرفاً از طریق نماز خواندن نیست. شاید بتوان استفاده از واژه "Guide" را در ترجمه «اهدنا»، به نوعی نادیده گرفتن خرد و عقل انسان دانست و او را بی‌هدف و سرگردان تلقی کرد؛ حال آنکه راه راست راهی باریک است که ما با اندکی بصیرت روحانی آن را از خداوند طلب می‌کنیم (تفسیر نور، ۱۳۷۸) و بهتر بود از "Show" یا "let us" استفاده می‌شد. در آیه هفتم، سازوکار تقدم و تأخر و پیوند واژگانی با به‌کارگیری الفاظ "who", "whom", "those" به خوبی ملاحظه شده است.

#### سورة والعصر

الف. ترجمه یوسف‌علی

Al 'As.r (Time through the ages)

In the name of Allah, Most Gracious, Most Merciful.

1. By (the Token of) Time (through the ages),
2. Verily Man is in loss,
3. Except such as have Faith, and do righteous deeds, and (join together) in the mutual teaching of Truth, and of Patience and Constancy.

در ترجمه آیه اول، دو معنا را می‌توان برداشت کرد: اولی، زمان در گذر از اعصار و قرون (زمان‌های طولانی) (دهر) و دومی، بعد از ظهر است که در آن، نماز وقت عصر اقامه می‌شود و در اینجا از این واژه استفاده رمزگونه‌ای در قرآن شده است. یوسف‌علی در ترجمه‌اش، از زمان

استفاده استعاری کرده است و آن را در مفهوم اول به کار برده و به استعاره «زمان در گذر است» اشاره کرده است.

در آیه دوم نیز قرآن با بهره‌گیری از استعاره «زندگی یک معامله تجاری است»، انسان را با روی آوردن به سود مادی آن همواره در حال ازدست‌دادن می‌داند. این کاربرد استعاری از ویژگی‌های بلاغی قرآن است و مترجم نیز با رعایت این استعاره و نمود آن در ترجمه‌اش موفق عمل کرده است. در آیه سوم نیز در ابتدای آیه از ترجمه گروه اسمی «الذین» تعدی شده و به کلی حذف گردیده است.

ب. ترجمه شاکر

Time (Asr)

In the Name of Allah, the Beneficent, the Merciful.

1- I swear by TIME,

2- Most surely man is in loss,

3- Except those who believe and do good, and enjoin on each other truth, and enjoin on each other patience.

در ترجمه آیه اول، اگرچه قرآن ایجاز خود را با کاربرد بلاغی استعاره زمان نشان داده است، اما مترجم این ویژگی بلاغی را در ترجمه خود نشان نداده است و همچنین، با افزایش و بسط یک عبارت به جمله، علاوه بر اینکه سازوکار توزیع اطلاعات قدیم و جدید را برهم زده، دست به تغییر صورت (تعدی) نیز زده است. شاکر نیز در ترجمه آیه دوم و انتقال بار استعاری آن، همانند یوسف‌علی موفق عمل کرده است؛ ولی حرف تأکیدی «أن» را با بسط واژگانی "Most surely" به کار برده است که این می‌تواند همان تغییر صورت یا همان محدودیت گفتمانی باشد که منجر به تعدی شده است. در آیه سوم، از پیوند واژگانی برای حفظ انسجام متن و انتقال پیام به خوبی بهره گرفته شده است و سازوکار تقدم و تأخر نیز رعایت شده است.

پ. ترجمه آربری

Afternoon

In the name of God, the Merciful, the Compassionate

1. By the afternoon!

2. Surely man is in the way of loss

3. Save those who believe, and do righteous deeds  
And counsel each other unto the truth  
And counsel each other to be steadfast

در ترجمه آیه اول، دو معنا را می‌توان برداشت کرد: اولی، زمان در گذر از اعصار و قرون (زمان‌های طولانی) (دهر) و دومی، بعدازظهر است که در آن، نماز عصر اقامه می‌شود. در اینجا از این واژه استفاده رمزگونه‌ای در قرآن شده است. آبربری در ترجمه‌اش از زمان به معنای بعدازظهر استفاده کرده است. در اینجا دیگر نمی‌توان برای زمان نقش استعاری قائل شد و صورت بلاغی آن نمود پیدا نمی‌کند. در ترجمه آیه دوم، مترجم با افزودن عبارت *in the way* "of" بر سر کلمه "loss" آن را بسط معنایی می‌دهد و این، مطابق با اصل تعدی در گروه حرف اضافه است. در آیه سوم، اگرچه که سازوکار توزیع اطلاعات قدیم و جدید به خوبی رعایت شده است، اما مترجم از پیوند واژگانی برای انسجام روابط معنایی درون متن بهره نبرده است تا با تکرار واژه "who" یا "whom" ارتباط میان عبارات این آیه را هدفمندانه حفظ کند.

#### ۵. بحث و نتیجه‌گیری

با نگاهی به تحلیل گفتمان سوره حمد در ترجمه سه مترجم مورد مطالعه در این تحقیق می‌توان دریافت که در مقایسه ترجمه یوسف‌علی با شاکر، از نظر حفظ سازه تقدم و تأخر هر دو به خوبی عمل کرده‌اند و به حفظ صورت آن همت گماشته‌اند؛ اما همین دو مترجم در رعایت سطوح مختلف واژگانی، گروه‌های فعلی یا اسمی، دست به افزایش یا کاهش‌هایی در صورت و معنا زده‌اند؛ مثلاً یوسف‌علی در ترجمه کلمه «رب» و شاکر در ترجمه «الحمد لله» دست به تعدی زده‌اند. در مقایسه با این دو مترجم که تعدی در کار آن‌ها بیشتر برای توسعه معنایی به کار رفته، در ترجمه مترجم سوم، آرتور آبربری، علاوه بر اینکه این تعدی‌ها افزایش می‌یابد، اکثر آنها نیز حامل بار معنایی واقعی الفاظ قرآن نمی‌باشند و این را می‌توان شاهدی بر آشنایی نداشتن کامل مترجم با دین اسلام و واژگان عربی دانست.

در تحلیل گفتمان ترجمه‌های سوره العصر، ترجمه‌های یوسف‌علی و شاکر را تقریباً می‌توان عاری از هرگونه تعدی و برهم‌زنی نظم و نظام حاکم بر گفتمان قرآن دانست؛ مگر در

مواردی جزئی که البته آن هم انحراف از این نظام تلقی نمی‌شود؛ مثلاً شاکر در ترجمه آیه اول، «والعصر»، به جای استفاده از عبارت "By time" از جمله کامل "I swear by TIME" استفاده کرده است. در ترجمه آربری، نه تنها در ترجمه آیه اول بلاغت و ایدئولوژی حاکم بر آن حفظ نشده است، بلکه در آیات بعدی بی‌نیاز از هرگونه تعدی یا برهم‌زدن پیوندهای واژگانی، مترجم صورت و معنای آیه را به درستی حفظ نکرده است.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت مترجمان مسلمان این دو سوره نسبت به آربری مسیحی، در ترجمه‌شان دچار خطاهای زبانی یا بلاغی نشده‌اند؛ حال آنکه آربری در هر دو سوره دچار خطاهایی شده است؛ مثلاً در ترجمه لفظ «العالمین» در سوره حمد و در ترجمه لفظ «والعصر» در سوره والعصر. افزون‌براین، در تحلیل این سوره‌ها بیشترین محدودیت گفتمانی در سطح سازوکار تعدی است و کمترین آن مربوط به سطح پیوندهای واژگانی می‌باشد؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت اگر مترجم مسلط به زبان قرآنی و آشنا با سطوح بلاغی آن باشد، به‌خوبی می‌تواند در اکثر موارد صورت آیه را حفظ کند و فقط محدود به افزایش، کاهش و تکرار معنایی شود و در ترجمه قرآن با محدودیت کمتری موفق عمل کند.

#### کتابنامه

- قرائتی، م. (۱۳۷۸). *تفسیر نور*. ج. ۱. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- Arbery, A. J. (1962). *The Quran Interpreted*. Qum: Center of Islamic studies.
- Baker, M. (1999). *In other words: A coursebook on translation*. New York: Routledge.
- Bassnet, S., & Lefevere, A. (Eds) (1990). *Translation, History and Culture*. London: Pinter.
- Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis: The critical study of language*. London and New York: Longman.
- Halliday, M.A.K. (1985). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Arnold.
- Halliday, M. A. K. & Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. London and New York: Longman.

- Hatim, B. & Mason, I. (1990). *Discourse and the translator*. London and New York: Longman.
- Hatim, B. & Mason, I. (1997). *The translator as communicator*. London and New York: Routled.
- Khalifa, M. (1983). *The Sublime Quran 'an and Orientalism*. London: Longman.
- Mollanazar, H. & Mohammad, M. (2005). The holy Qur'an: Translation and ideological presuppositions. *Translation Studies Quarterly*. 3(11), 59-67.
- Nassimi, D. M. (2008). A Thematic comparative review of some English translation of the Quran. Unpublished E-Thesis. England, Birmingham: Department of Theology and Religion School of Historical Studies.
- Newmark, P. (1988). *A Textbook of Translation*. New York: Prentice Hall.
- Raof, A. (2001). *Quran Translation: Discourse, Texture, and Exegesis*. UK: Curzon Press.
- Shakir, M. (1993). *Holly Quran*. Qum: ansariyan publication.
- Yusuf ali, A. (1982). *The holly Quran*. india: delhi

